

## معنای انتخابات در جمهوری اسلامی

هر زمان که قرار است در جمهوری اسلامی به اصطلاح انتخاباتی برگزار شود، لشکر بزرگی از نیروهای رنگارنگ بورژوازی نیز به میدان می‌آیند و نهایت سعی خویش را بکار می‌برند تا چنین وانمود سازند که گویا واقعا انتخاباتی در کار است و مردم فرصتی به چنگ آورده‌اند که از طریق آرای که به صندوق‌ها می‌ریزند، اراده و نظر خود را نیز اعمال کنند. صرف‌نظر از تلاش و تبلیغات جناح‌های حکومتی، طیف وسیعی از نیروهای بورژوازی وابسته به اپوزسیون قانونی، نیمه قانونی و غیرقانونی در داخل کشور و هم سخنان و حامیان آن‌ها در خارج کشور، با یک رشته تبلیغات گسترده، سیستماتیک و جهت‌دار در منبای بورژوا - امپریالیستی، می‌کوشند واقعیت‌ها را دیگرگونه و شعبده‌بازی‌های ماهرانه رژیم را انتخابات جلوه دهند و توده‌های مردم را به بازی در دایره‌ای بسته در بساط رژیم ارتجاعی و استبداد مذهبی حاکم ترغیب کنند. تبلیغات گسترده و کرکننده بویژه در هفته‌های اخیر پیرامون "انتخابات" همزمان مجلس شورای اسلامی و خبرگان در هفتم اسفند، بحث‌ها و خبرهای هر روزه‌ی به اصطلاح داغ دربارہ حذف یا تایید کاندیداها توسط شورای نگهبان و توهم پراکنی پیرامون این دروغ بزرگ که گویا یک انتخابات واقعی در پیش است و اگر مردم در آن شرکت کنند و چند مهره از جناح رفسنجانی - روحانی جای چند مهره از جناح خامنه‌ای - مصباح یزدی را بگیرند، مشکلات کنونی جامعه برطرف می‌شود و اوضاع مردم نیز از هر لحاظ بهبود خواهد یافت. آیا به راستی چنین است؟ آیا قرار است در هفتم اسفند انتخاباتی برگزار شود؟ آیا رای مردم در جمهوری اسلامی جایی و انتخابات اساسا معنایی دارد؟

پاسخ تمام این پرسش‌ها منفی است. می‌رسید چرا؟ به این دلیل ساده که در جمهوری اسلامی که یک حکومت مذهبی‌ست آزادی سیاسی وجود ندارد، آزادی تشکل و حزب و فعالیت حزبی وجود ندارد، آزادی انتخاب کردن و انتخاب شدن وجود ندارد و حقوق دموکراتیک توده‌های مردم حتی در محدوده ی رژیم‌های پارلمانتاریستی و دموکراسی‌های بورژوازی نیز رعایت نمی‌شود. در جمهوری اسلامی دین و دولت کاملاً درهم ادغام شده و ضدیت با آزادی‌های سیاسی در ذات هر دولت مذهبی‌ست. جمهوری اسلامی، رژیم‌ست که در راس آن یک فرد بنام ولی‌فقیه قرار دارد که از اختیارات تام برخوردار است. اگر در نظام استبداد سلطنتی، شاه سایه خدا (ظلاله) بر روی زمین بود، در جمهوری اسلامی و استبداد مذهبی حاکم، ولی‌فقیه نماینده خدا بر روی زمین است. او فرمانروای مطلق العنان است که البته جز خدا، به هیچکس پاسخگو

در صفحه ۲

## مضحکه انتخاباتی رژیم را تحریم کنیم!

در صفحه ۵

### دستمزد کارگران باید بالاتر از خط فقر باشد

با نزدیک شدن به زمان تعیین دستمزدهای کارگری در سال ۹۵ بار دیگر جلسات کار گروه تعیین مزد آغاز شد و به‌رغم برگزاری چندین جلسه، تنها خروجی آن برای کارگران - به روال سال‌های گذشته - وعده و حرف‌های توخالی بوده و بس. سیاست شورای عالی کار به عنوان ارکان دولتی تعیین دستمزد، در این سال‌ها بر این بوده که با طولانی کردن مذاکرات و دادن وعده برای افزایش متناسب دستمزد، مساله تعیین میزان افزایش حداقل دستمزد را به روزها و ساعت‌های آخر سال کشانده و به اصطلاح با قرار دادن طبقه کارگر در برابر عمل انجام شده، از اعتراضات کارگران برای افزایش دستمزد جلوگیری کند. اما

در صفحه ۴

### بحران سوریه و فرایند مذاکرات "صلحی" بدون امید

از مارس ۲۰۱۱ که مردم سرکوب شده سوریه در مخالفت با دولت بشار اسد به خیابان‌ها ریختند ۵ سال می‌گذرد. توده‌های ناراضی و ستم‌دیده سوریه که به امید تغییر، دگرگونی‌های بنیادی، رفاه و کسب آزادی‌های دموکراتیک به مبارزه ای علنی و رو در رو با رژیم سوریه برخاسته بودند، از همان آغاز با یورش نظامی و سرکوب عریان نیروهای دولتی مواجه شدند. با شروع تهاجمات نظامی نیروهای بشار اسد به اعتراضات خیابانی و کشتار وسیع مردم، بحران این کشور وارد مرحله جدیدی شد. با سرکوب وحشیانه اعتراضات خیابانی و پس از آن با شکل‌گیری نیروهای مسلح اسلامی وابسته به

در صفحه ۳

## دوگزارش از برگزاری مراسم بزرگداشت سیاهکل

### گزارش برنامه بزرگداشت حماسه سیاهکل در مونترآل

روز شنبه ۶ فوریه ۲۰۱۶ به کوشش فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) - مونترآل، مراسم چهل و پنجمین سالگرد حماسه سیاهکل در کتابخانه اتواتر برگزار شد.

در آغاز این برنامه یادی شد از مادر بهکیش که روز یکشنبه ۱۳ دی ماه ۱۳۹۴ در منزل مسکونی‌اش در تهران از میان ما رفت. مادر بهکیش از جمله مادران گرانقدری از تبار فدائیان بود که رژیم آدمکش جمهوری اسلامی ۵ فرزند دلاور و داماد برومندش را از او گرفت. و همینطور از رفیق تراب حق شناس، یار دیرین توده‌های ستم‌دیده فلسطین و یکی از بنیانگذاران سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر.

پس از یک دقیقه سکوت بیاد جانفشانان حماسه سیاهکل و تمامی جان باختگان راه آزادی و سوسیالیسم، بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت چهل و پنجمین سالگرد حماسه سیاهکل که به شکل ویدئو کلیپ تهیه شده بود به نمایش درآمد.

در بخش هنری چند ترانه و سرود انقلابی از آمریکای لاتین اجرا شد، که با استقبال گرم حضار روبرو گردید.

در صفحه ۱۰

### بحران بیکاری و وعده‌های دروغین روحانی

طبق گزارش جدید مرکز آمار ایران، در پاییز ۹۴ نرخ بیکاری در کشور افزایش یافته و به ۷ / ۱۰ درصد رسیده است. این آمار، بنابر تعاریف ارائه شده از سوی این مرکز، با انطباق بر استانداردهای سازمان بین‌المللی کار جمع‌آوری شده که حتی اگر این امر صحت داشته باشد، استانداردهای سازمان بین‌المللی کار به هیچ روی

در صفحه ۶

### روحانی نماد تحجر و توحش دولت دینی زن‌ستیز

این واقعیتی عیان و آشکار است که در سراسر جهان بیشترین ستمی که بر زنان اعمال می‌شود، در کشورهایی است که اسلام دین رسمی و دولتی است. خاورمیانه، این کانون ارتجاع اسلامی به‌وضوح این حقیقت را نشان داده است. اما اوج توحش و بربریت اسلامی در کشورهایی است که دین و دولت کاملاً در یکدیگر ادغام‌شده و

در صفحه ۷

## معنای انتخابات در جمهوری اسلامی

نیست. تمام سیاست‌های کلی نظام را او تعیین می‌کند و بر آن نظارت دارد. اوست که فرمانده کل نیروهای مسلح است و عالی‌ترین مقام قوه قضایی، رئیس سازمان صدا و سیما رئیس ستاد مشترک، فرمانده کل سپاه پاسداران، فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی و فقهای شورای نگهبان را که در "انتخابات" های جمهوری اسلامی نقش تعیین‌کننده دارند، منصوب می‌کند. تمام "انتخابات" های مهم جمهوری اسلامی، چه انتخابات ریاست جمهوری، چه مجلس شورای اسلامی و خبرگان زیر نظارت و کنترل شورای نگهبان برگزار می‌شود. هیچ داوطلبی بدون تایید و تصمیم شش فقیه شورای نگهبان منصوب خامنه‌ای، نمی‌تواند وارد این بازی شود. لازم آید، به اشاره ولی‌فقیه تصمیم‌گیری در مورد رد یا تایید صلاحیت‌ها، به جای شش نفر، به یک نفر واگذار می‌شود. نخست شورای نگهبان، افرادی را از میان داوطلبان دست‌چین می‌کند آنگاه به مردم اجازه داده می‌شود، رای خود را به سود فرد یا افراد گزین شده شورای نگهبان، به صندوق بریزند. در مجلس شورای اسلامی، وضع قوانین توسط همین دست‌چین‌شدگان شورای نگهبان منصوب خامنه‌ای، که نام نمایندگی را با خود ینک می‌کشند، زمانی معتبر است که شورای نگهبان آن را تایید کند. به عبارت دیگر مجلس شورای اسلامی بدون شورای نگهبان هیچ‌کاره و فاقد اعتبار است. در عین حال هنگام بروز اختلاف میان نمایندگان مجلس و شورای نگهبان، موضوع به مجمع تشخیص مصلحت نظام و تصمیم‌گیری به این مرجع واگذار می‌شود که تمام اعضای ثابت و متغیر آن توسط رهبر (خامنه‌ای) تعیین می‌شوند. در "مجلس خبرگان رهبری" نیز باید همین روال طی شود. از میان تمام مریدان و سناگویان و باورمندان سفت و سخت نظام، نخست فقهای شورای نگهبان افرادی را انتخاب می‌کند تا بعد مردم رای خود را به سود کسانی از میان همین منتخبین به صندوق بریزند! عملکرد این نهاد و مرتجعینی که در آن گرد می‌آیند، چیزی جز مجیزگوئی "رهبر" که آنان را به این سمت برگزیده، نبوده است و نیست، تازمانی که لازم آید فرد دیگری را بعنوان "ولایت امر و امام امت" از میان "فقها" انتخاب، و بقاء و دوام نظم موجود و رژیم دیکتاتوری مذهبی حاکم را تأمین کنند. در مورد انتخابات ریاست جمهوری نیز این شورای نگهبان است که نخست صلاحیت تعدادی از داوطلبان را تایید می‌کند و فقط بعد از آن است که به مردم اجازه داده می‌شود به یکی از برگزیدگان شورای نگهبان رای بدهند! و تازه پس از طی این مرحله حکم ریاست جمهوری کسی که بدین شیوه "انتخاب" شده است باید توسط رهبر "تفویض" شود و بدون آن رئیس جمهور "منتخب"، اعتبار قانونی ندارد و درنهایت، این رئیس جمهور، در نظام اختاپوسی ولایت فقیه، همانگونه که خاتمی در دوران ریاست جمهوری خود اعتراف کرد، نقشی فراتر از یک "تدارکات‌چی" و "ابداری" نمیتواند داشته باشد. این مقررات و مکانیسم‌ها همگی در قانون اساسی جمهوری اسلامی که منطبق بر موازین

اسلامیست وجود دارد و سال‌هاست که دارد به آن عمل می‌شود. موضوع فقط به مقررات ناظر بر "انتخابات" خلاصه نمی‌شود. کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها نیز باید بر اساس موازین اسلامی باشد و تشخیص اینکه چنین قوانین و مقرراتی با موازین و معیارهای اسلامی انطباق دارد یا نه، بر عهده فقهای شورای نگهبان است. بالاتر از این در قانون اساسی رژیم به صراحت قید و بر آن تأکید شده است که "محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدائی کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی... تغییر ناپذیر است." (اصل ۱۷۰) همین مختصر کافیست تا به ماهیت انتخابات در رژیم سرمایه داری و مذهبی حاکم و سلب ابتدائی‌ترین حقوق دموکراتیک مردم از جمله حق انتخاب پی برد! در رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی هرگونه حق انتخاب از مردم سلب شده است. ارتجاع اسلامی و مجموعه قوانین و مقررات آن، کمترین ارزش و اعتباری برای رای و نظر مردم قائل نیست. وقتی که توده مردم به کلی مسلوب الاختیارند، بدیهیست که هیچ بحثی از انتخابات و انتخاب مردم نمی‌تواند در میان باشد و نیست. انتخابات واژه‌ایست در میان دیگر واژه‌ها که بکلی از مضمون تهی گشته است. همه چیز بر پایه خواست و اراده ولی‌فقیه که در راس نظام است و ارگان‌های تحت نظر وی تعیین می‌شود و از همین‌روست که انتخابات در جمهوری اسلامی همواره مراسمی نمایشی بوده و به معنای دقیق کلمه، مضحکه است. نمایش مسخره حکومتی که روز هفت اسفند به روی صحنه خواهد رفت و تمام لایه‌های بورژوازی و دار و دسته‌های حکومتی و حامیان آن‌ها، متفقا تلاش می‌کنند پای تعداد هر چه بیشتری از توده‌های مردم را به این بالماسکه بکشاند، نیز هر نامی داشته باشد، انتخابات نیست و ربطی به مردم و انتخاب آن‌ها ندارد. اگر چه رای و نظر مردم در نزد جمهوری اسلامی هیچ ارزش و اعتباری نداشته است و ندارد، اما سران رژیم چه به لحاظ تبلیغات خارجی چه برای پیشبرد سیاست‌های داخلی و مشروعیت بخشیدن به نظام حاکم، همواره بر حضور پر رنگ مردم در پای صندوق‌های رای تأکید و بر آن اصرار ورزیده‌اند. این بار نیز نه فقط خامنه‌ای شرکت در انتخابات را "فریضه" دینی خواند و از همگان و با وقاحت تمام حتی از مخالفان نظام خواست، که به "نظام" رای دهند، که دیگر سران رژیم از رئیس جمهور حسن روحانی گرفته تا خاتمی و رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، همگی از مردم خواستند وسیعا در انتخابات شرکت کنند. این واقعیتیست که "انتخابات" یکی از عرصه‌های کشمکش میان جناح‌های حکومتی بر سر سهم و قدرت است. آن‌ها بر سر منافع خود، کسب امتیازات و تسلط بر پست‌های مهم و نان و آبدار، با هم درگیر می‌شوند گاه الفاظ بسیار تند نیز علیه یکدیگر بکار می‌برند. به رغم این‌ها، حفظ نظام و بقاء جمهوری اسلامی اولویت درجه اول و منافع مشترک آن‌هاست. وقتی که روحانی در ۲۲ بهمن از وظیفه همه جناح‌ها در "دفاع از آرمان‌های انقلاب" سخن گفت و اضافه کرد که "در بین اصولگرا، اصلاح‌طلب و اعتدال‌گرا، فاصله‌ای وجود ندارد" او در واقع به همین واقعیت اشاره کرد. انتخابات حادثه‌ای است

گذرا که ممکن است بر امتیازات و موقعیت این یا آن جناح تأثیرات منفی یا مثبتی داشته باشد اما نه فقط خدشه‌ای بر منافع نظام وارد نمی‌سازد که یاری رسان بقاء نظام و تأمین‌کننده منافع آن است چنان‌که خامنه‌ای نیز گفت "انتخابات نظام را بیمه می‌کند!"

شکی نیست که کشمکش میان جناح‌بندی‌های درونی رژیم، چنان‌که بیش از سه دهه وجود داشته است ادامه خواهد یافت. گروه‌های موسوم به اصلاح‌طلب و دار و دسته رفسنجانی که پشت سر روحانی سنگر گرفته‌اند، برای کسب امتیازات و کرسی‌های بیشتری در مجلس شورای اسلامی و خبرگان تلاش خواهند کرد. این جدال درونی بی‌پایانیست که تا پایان حیات این رژیم ادامه خواهد داشت. نکته مهم این است که بی‌استثنا تمام این جناح‌ها و دار و دسته‌های حکومتی، در حکم سرنشینان کشتی طوفان‌زده دریایی متلاطم‌اند و برای جلوگیری از غرق شدن همین کشتی، حفظ نظام و بقاء آن است که به "انتخابات" و مشارکت مردم نیاز دارند. حق و نظر مردم برای این‌ها، در این حدود مورد توجه و پذیرش است که با رای خویش نظام را تایید و تقویت و "بیمه" کنند. چرا که هر جناح پیروز انتخابات باشد و نام هر کسی از صندوق درآید، همان است که رژیم آن را خواسته است.

بنابراین، صرف نظر از جناح‌های حکومتی که تکلیف آن‌ها روشن است، همه آن‌هایی که شرکت در "انتخاباتی" که هیچ چیزش شبیه انتخابات نیست، توجیه می‌کنند و از مردم می‌خواهند بساطی را که ارتجاع اسلامی پهن کرده است، گرم و رنگین سازند، آشکارا بر بی‌حقی مردم مهر تایید می‌زنند و تحکیم بخش استبداد مذهبی حاکم اند. دیگرانی که به بهانه فقدان الטרناٹیو و اینکه "بد" به هر حال بهتر از "بدتر" است، مردم را به شرکت در شعبده‌بازی‌های انتخاباتی رژیم دعوت می‌کنند، بی‌استثنا از تحولات و دگرگونی‌های عمیق اجتماعی و روی‌کرد انقلابی توده‌های مردم وحشت دارند. چرا که منافع آن‌ها نه در این دگرگونی‌ها، که در حفظ نظم موجود و در بهترین حالت، انجام اصلاحات و تغییرات جزئی در چارچوب همین نظم و نظام است.

اما توده‌های کارگر و زحمتکش، هیچ نفعی در بقاء و دوام نظام حاکم ندارند. جمهوری اسلامی جز تشدید استثمار و بی‌حقوقی و جز فقر و فلاکت و بدبختی و بی‌حقوقی، از مرغان دیگری برای توده‌های کارگر و زحمتکش نداشته است. از این‌روست که آنان خواهان دگرگونی بنیادی نظم موجودند. به همه کسانی که اعتماد به ارتجاع و نظم حاکم را تبلیغ می‌کنند، بی‌اعتمادند و به همه آن‌ها که شعور مردم را دست‌کم گرفته و از آن‌ها می‌خواهند پای حکم بردگی خویش را امضا کنند و بادست خود، سرنوشت خویش را به دست یکی از تاریک اندیش‌ترین، ضد دموکراتیک‌ترین و سرکوب‌گرترین رژیم‌های معاصر یعنی رژیم استبدادی و سرمایه داری جمهوری اسلامی بسپارند، نه می‌گویند و انتخابات قلابی هفت اسفند را تحریم می‌کنند.

کارگران و زحمتکشان ایران زمانی خواهند توانست بطور واقعی آراء خویش را به کرسی بنشانند، که نظم حاکم را از ریشه براندازند، تمام نهادهای رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی را برچینند، بورژوازی را از اریکه قدرت به زیر کشند، دموکراسی شورایی و دولت شورایی خود را مستقر سازند.

## بحران سوریه و فرایند مذاکرات "صلحی" بدون امید

کشورهای مرتجع منطقه، به تدریج روند مبارزات ترقی خواهانه مردم سوریه تغییر کرد، توده های ناراضی از عرصه مبارزات علنی و خیابانی خارج شدند و بحران سوریه در مسیر یک جنگ داخلی ویرانگر کشیده شد. از سال ۲۰۱۱ تا به امروز متجاوز از ۲۵۰ هزار نفر از مردم رنج کشیده سوریه توسط نیروهای دولتی و ده ها گروه مسلح ارتجاع اسلامی از قبیل داعش و النصرت کشتار و منجوز از ۱۳ میلیون نفر نیز مجبور به ترک خانه و دیارشان شده اند.

با شروع جنگ داخلی و کشیده شدن پای قدرت های امپریالیستی و کشورهای مرتجع منطقه از قبیل ایران، عربستان و ترکیه و بعدها ورود روسیه به این جنگ ویرانگر، بحران سوریه نیز در فرایند پیچیده تری قرار گرفت. بحرانی که به رغم ادعای همه نیروهای درگیر در آن که هر از چندگاهی دور هم جمع می شوند و با لاف و گزاف از برقراری آتش بس و رسیدن به صلح حرف می زنند، نه تنها تا کنون چشم انداز امید بخشی جهت رسیدن به صلحی پایدار لااقل در کوتاه مدت به همراه نداشته است، بلکه با گسترش ترکش های این بحران به سطح منطقه، بحران سوریه و جنگ داخلی این کشور ابعاد تازه تری نیز به خود گرفته است. بحرانی که در وهله نخست این مردم بی پناه و ستمدیده سوریه هستند که دام با کشتار، آوارگی و فاجعه انسانی بیشتر مواجه هستند. بحرانی که دست کم در روزهای روند مذاکرات صلح ژنو (اول فوریه) انتظار به نظر می رسید مردم سوریه از آتش بمباران و شلیک توپخانه های ارتش سوریه و تهاجم نیروهای مسلح اسلامی در امان باشند. اما نه تنها چنین نشد، بلکه درست در همان روزهایی که نمایندگان سیاسی دولت سوریه و نیروهای مخالف آن در نشست ژنو مشغول مذاکره در مورد روند صلح بودند، درگیری های نظامی در اطراف شهر حلب آنچنان شدت یافت که عملاً سبب توقف و تعلیق مذاکرات شد.

بر اساس گزارش مرکز نظارت بر حقوق بشر سوریه از شروع مذاکرات ژنو و تنها طی ۱۰ روز، بیش از ۵۰۰ نفر از جمله ده ها کودک و غیر نظامی در اطراف شهر حلب کشته و ۵۰ هزار نفر نیز آواره و راهی مرزهای ترکیه شده اند. در چنین وضعیتی، مذاکرات صلح ژنو که از اول فوریه ۲۰۱۶ شروع شده بود و قرار بود تا ۲۶ فوریه ادامه یابد به دلیل تشدید عملیات نظامی دولت سوریه و نارضابیتی شدید نیروهای مخالف بشار اسد از وضعیت موجود، توسط دی میستورا فرستاده ویژه سازمان ملل متوقف شد. دی میستورا روز چهارشنبه ۳ فوریه (۱۴ بهمن) یک روز پس از شکست دور اول مذاکرات با بیان اینکه، گفتگوهای ژنو با چالشی دشوار روبروست چون اعتماد میان طرفین تقریباً صفر است، اعلام کرد: این تعلیق به علت وجود نداشتن پیشرفت در گفتگوها ایجاد شده، اما به معنی شکست مذاکرات نیست.

با این همه و به رغم تعلیق گفتگوهای ژنو، ادامه مذاکرات اما پس از ۱۰ روز مجدداً روز پنج شنبه ۱۱ فوریه در نشست امنیتی مونیخ برگزار شد. در مذاکرات مونیخ، سازمان ملل اظهار امیدواری کرد که ظرف ۲۴ ساعت بتواند کمک

رسانی به برخی مناطق تحت محاصره سوریه را آغاز کند. روسیه و ۱۵ کشور شرکت کننده دیگر در این مذاکرات نیز اعلام آمادگی کرده اند تا ظرف یک هفته در این کشور طرحی برای توقف درگیری ها را به اجرا بگذارند. جواد ظریف وزیر خارجه جمهوری اسلامی نیز در نشست مونیخ با موضعی متفاوت از گذشته و اعلام امیدواری نسبت به اینکه "مذاکرات مونیخ به فاجعه انسانی در سوریه پایان دهد" گفت: ایران و عربستان از منافع مشترکی در سوریه برخوردارند و لازم است که با هم همکاری کنند."

در کنار این مواضع به ظاهر امیدوارکننده که در اجلاس مونیخ بیان شده اند، موضع واقعی این کشورها و نیروهای درگیر در جنگ داخلی سوریه را نه در بیان اینگونه جملات دیپلماتیک، بلکه باید در تضاد منافع شان و در بیان مواضع دیگری که طی روزها و هفته های گذشته به کرات تکرار شده اند، جستجو کرد. نظراتی که تماماً بیانگر عدم چشم انداز مثبت طرفین درگیر در سوریه نسبت به روند مذاکرات صلح است. نظراتی از قبیل اعلام آمادگی وزیر دفاع عربستان سعودی جهت اعزام نیروی زمینی به سوریه و استقبال آمریکا از این موضع عربستان. اظهار نظر وزیر خارجه ترکیه دو روز بعد از نشست مونیخ مبنی بر اعزام جنگنده ها و نیروی زمینی عربستان سعودی به یک پایگاه نظامی در ترکیه و احتمال عملیات زمینی مشترک ترکیه و عربستان به ظاهر علیه داعش در سوریه. اعلام نظر بشار اسد در گفتگویی با خبرگزاری فرانسه مبنی بر اینکه: "تا تصرف مجدد کل کشور به جنگ ادامه می دهد" و نیز موضع اردوغان، رئیس جمهوری ترکیه مبنی بر اینکه: "آمریکا با تروریست خواندن کردهای سوریه دریایی از خون بوجود آورده است". در واقع آنچه بر منطقه و بر اتمسفر مذاکرات صلح سوریه حاکم است، همین تضاد منافع و آماده شدن بیشتر طرفین درگیر در بحران سوریه برای تداوم جنگ و کشتار است، نه اظهار نظرهای به ظاهر شیک و اتو کشیده ای از نوع جواد ظریف که از "منافع مشترک" جمهوری اسلامی و عربستان در سوریه سخن می گوید.

از تضاد و درگیری های خونین میان نیروهای مسلح اسلامی داخل سوریه که بگذریم، بیشترین تضاد منافع و رو در رویی سیاسی - نظامی هم اکنون بر فضای کشورهای حامی دولت بشار اسد و دولت های مدافع مخالفان مسلح رژیم سوریه است. جمهوری اسلامی و عراق از یک طرف و ترکیه و عربستان از سوی دیگر، هر کدام با منافع سیاسی به شدت متضادی در گرداب سوریه فرو رفته اند. علاوه بر این، آمریکا و روسیه نیز منافع متضادی در منطقه دارند. که هر کدام از این دو قدرت امپریالیستی با حفظ منافع و پیشبرد استراتژی دراز مدت شان به دنبال حل بحران سوریه و پایان دادن به این جنگ ویرانگر هستند. تضاد منافع و اینکه هیچ یک از طرفین درگیر جنگ داخلی در سوریه حاضر به پذیرش شکست و قبول سهم خود در کشتار مردم بی دفاع و ویرانی این کشور نیستند، آنان را بیشتر به گرداب درگیری های فرسایشی و اقدامات نظامی

در جنگ داخلی سوریه می کشاند. چرا که هر کدام در تلاش هستند تا با برگ های برنده بیشتری در روند گفتگوهای صلح حضور یابند. عملیات نظامی دولت بشار اسد همراه با تشدید همزمان حملات هوایی روسیه به مواضع مخالفین دولت، آنهم در روزهای شروع مذاکرات ژنو، نمونه ای از بی اعتمادی مطلق طرفین نسبت به هم و فرو رفتن بیشتر آنان در باتلاق بحران سوریه است.

پوشیده نیست که روسیه برای حفظ رژیم بشار اسد وارد میدان این جنگ نشده است. برای روسیه و دولت پوتین دسترسی به آب های مدیترانه و حفظ تنها پایگاه نظامی این کشور در منطقه که در سوریه واقع است، بسیار مهمتر از حفظ رژیم بشار اسد است. نگرانی روسیه و حمایت سیاسی - نظامی اش از دولت سوریه صرفاً برای حفظ موقعیت استراتژیک این کشور در دریای مدیترانه است. حفظ این موقعیت تنها از کانتال کشور سوریه قابل تحقق است. بنابراین، زمانی که روسیه مطمئن شود بعد از اسد رژیمی روی کار بیاید که به حفظ موقعیت و منافع اش در سوریه و دریای مدیترانه متعهد باشد، هیچ مشکلی در برکناری بشار اسد نخواهد داشت. حمایت همه جانبه روسیه از بشار اسد و انجام عملیات هوایی گسترده ارتش این کشور علیه مخالفین دولت در خاک سوریه و نیز تاکید همه جانبه مدوف نخست وزیر روسیه در کنفرانس مونیخ مبنی بر اینکه "تنها همکاری مداوم و روزانه بین روسیه و آمریکا می تواند به عادی شدن اوضاع در سوریه منجر شود" بیان روشنی از انتظارات روسیه در فرایند حل بحران سوریه است.

از سوی دیگر، تضاد منافع عربستان سعودی و ترکیه با جمهوری اسلامی بر سر بحران سوریه و کل منطقه آشکارتر و عمیق تر از آن است که صرفاً با یک اظهار نظر دیپلماتیک وزیر امور خارجه ایران در کنفرانس مونیخ تعدیل یابد. از شروع بحران سوریه تا به امروز، جمهوری اسلامی تا آنجا که برایش ممکن بوده است با همه امکانات سیاسی، نظامی و اقتصادی برای حفظ بشار اسد در سوریه حضوری موثر و چشمگیر داشته است. مقامات جمهوری اسلامی تا کنون به کرات تاکید کرده اند که هیچ فرایند صلحی را بدون حضور و بقاء شخص بشار اسد بر نمی تابند و تا کنون نیز بر مبنای همین تاکیدات و استراتژی خود عمل کرده اند.

عربستان سعودی به همراه ترکیه اما، مدافع سرسخت و پی گیر برکناری بشار اسد هستند. عربستان مدافع و تجهیز کننده موثر گروه های مسلح ارتجاعی و اسلامی حاضر در سوریه است. نیروهایی که بخش های وسیعی از خاک سوریه را در اختیار دارند و برای سرنگونی بشار اسد می جنگند. نزدیکی و هم پیمانی سیاسی - نظامی ترکیه و عربستان طی روزها و هفته های اخیر و اظهار نظر چاوش اوغلو، وزیر خارجه ترکیه و عربستان به سوریه "آنهم در زمان برگزاری مذاکرات صلح نشست مونیخ، و متعاقب آن واکنش فرمانده پدافند ارتش ایران مبنی بر "دفاع از حریم هوایی سوریه" جملگی بیانگر پیچیده تر شدن اوضاع، نامیدی از روند گفتگوهای صلح و کشیده شدن بحران سوریه به

## دستمزد کارگران باید بالاتر از خط فقر باشد

بست‌ترین و کثیف‌ترین نقش در این گروه برعهده‌ی عناصری وابسته به طبقه حاکم است که به عنوان نماینده کارگران در این شورای دولتی شرکت می‌کنند و وظیفه‌ی آن‌ها این است که تا آخرین لحظه با شعارهایی ظاهر فریب، کارگران را با وعده در انتظار نگاه دارند و در آخر با افزایش دو تا سه درصدی نسبت به آنچه که نمایندگان کارفرمایان و دولت پیشنهاد می‌کنند، بگویند که ما زورمان را زیم و توانستیم تا این حد بر دستمزدها بیافزاییم. این تجربه نشان می‌دهد که طبقه کارگر نباید فریب حيله دولت و مزدوران‌اش را خورده، مبارزه برای افزایش دستمزد را به اشکال گوناگون آغاز کرده و این مبارزه را تا رسیدن به خواست خود ادامه دهد.

به رغم تمام تبلیغات سرمایه‌داران و دولت‌های حافظ منافع آن‌ها، مبارزه برای افزایش دستمزد، در طول حیات سرمایه‌داری از جمله در ایران همواره جریان داشته است. این مبارزه، مبارزه‌ای بوده و هست بر سر میزان سهم‌بری کارگران و سرمایه‌داران از ارزشی نوین که کارگران با نیروی کار خود می‌آفرینند. هر کدام از این طبقات اجتماعی تلاش دارند تا سهم بیشتری از این ارزش را به خود اختصاص دهند. در دوره‌هایی این کارگران بودند که با نمایش اتحاد طبقاتی خود توانستند سرمایه‌داران را به پذیرش افزایش سهم کارگران یا همان افزایش دستمزدهای واقعی مجبور سازند. اما در دوره‌هایی نیز سرمایه‌داران با بهره‌گیری از پراکندگی و عدم تشکل کارگران، و نیز افزایش توده بیکار یا همان ارتش ذخیره بیکاران از سهم کارگران کاسته و بر سهم خود افزوده‌اند. در این صورت دستمزدهای واقعی کارگران کاهش پیدا کرده و بر میزان ارزش اضافی حاصل از نیروی کار که در نهایت شکل سود برای سرمایه‌داران به خود می‌گیرد، افزوده می‌شود.

با نگاهی به میزان افزایش دستمزدهای اسمی در سال‌های اخیر در ایران، به خوبی می‌توان دریافت که در طول این سال‌ها این سرمایه‌داران بودند که با حمایت همه جانبه دولت توانستند بر سهم خود افزوده و همواره از دستمزدهای واقعی کارگران کاسته شده است. این واقعیت را، هم طبقه کارگر به عینه و در زندگی روزمره خود به خوبی درک می‌کند، و هم می‌توان به راحتی در آمارهایی که از سوی همین ارگان‌های دولتی ارائه می‌شود دید.

برای نمونه براساس بررسی‌های بانک مرکزی تنها در طی سال‌های ۹۰ تا ۹۲، دستمزد واقعی کارگران ۹/۲۶ درصد کاهش یافته است. براساس این بررسی حداقل دستمزد در سال ۹۰ با ۹ درصد افزایش به ۳۳۰ هزار تومان بالغ گردید، اما با توجه به افزایش هزینه‌ها، قدرت خرید کارگران به صورت واقعی نسبت به سال قبل کاهش یافته و به ۲۸۹ هزار تومان رسید. این کاهش در سال‌های بعدی نیز ادامه یافت و به رغم افزایش ۱۸ درصدی و ۲۵ درصدی دستمزدهای اسمی در سال‌های ۹۱ و ۹۲، در عمل قدرت خرید کارگران باز هم کاهش یافته و

به ۲۷۶ هزار تومان رسید. این نکته را نیز نباید فراموش کرد که این تنها آمار دولتی‌ست و در واقع میزان کاهش دستمزدهای واقعی کارگران بسیار بالاتر از این رقم است. دلیل آن نیز روشن است، بررسی‌های بانک مرکزی براساس نرخ تورم رسمی می‌باشد که بسیار پایین‌تر از نرخ واقعی تورم است. به عبارت دیگر افزایش هزینه‌های یک خانوار کارگری در عمل بسیار بیشتر از میزانی‌ست که در بررسی بانک مرکزی لحاظ شده.

کاهش دستمزدهای واقعی کارگران در حالی صورت می‌گیرد که با پیشرفته‌تر شدن ابزار تولید، بهره‌وری نیروی کار نیز بالا رفته است. به این معنا کارگر در طول زمان کاری معین، ارزش جدید بیشتری تولید می‌کند اما به جای این‌که در ازای تولید ارزش بیشتر خود نیز از آن سهمی ببرد، سهمی به مراتب کمتر از گذشته نصیب او می‌شود. دردناک‌تر آن‌که در طول سال‌های اخیر کارفرمایان در بسیاری از مراکز کارگری به بهانه‌ها و اشکال متفاوت بر ساعت کاری کارگران نیز بدون این‌که دستمزد بیشتری بدهند افزوده‌اند و بدین ترتیب با طولانی‌تر کردن ساعات کار از این طریق نیز سود خود را افزایش داده‌اند.

کاهش دستمزدهای واقعی را همچنین می‌توان در شکلی دیگر و در سهم مزد در هزینه‌ی تمام شده‌ی کالا دید. براساس تحقیق معاونت روابط کار وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، در سال ۹۲ سهم مزد از قیمت تمام شده کالا تنها ۵/۵۶ درصد بوده است، یعنی کمتر از ۶ درصد که نشان‌گر کاهش مداوم سهم مزد از قیمت تمام شده کالا در طول این سال‌ها می‌باشد.

یکی دیگر از نشانه‌ها و همچنین نتایج کاهش دستمزدهای واقعی، افزایش شکاف فقر و ثروت در جامعه است. براساس آمار سازمان‌های جهانی که در این زمینه فعال هستند، شکاف بین ثروتمندان و فقرا در طی سال‌های اخیر در سطح جهان افزایش یافته و بر تعداد فقرا افزوده شده است. در این میان، ایران یکی از کشورهای است که بالاترین میزان شکاف طبقاتی وجود دارد و اکثریت بزرگی از طبقه کارگر هم اکنون زیر خط فقر زندگی را می‌گذرانند. این موضوع نیز برای کارگران و زحمتکشان به خوبی و به عینه قابل مشاهده است. هم اکنون ثروتمندانی در ایران هستند که در کاخ‌هایی زندگی می‌کنند که حتی در مرفه‌ترین کشورهای سرمایه‌داری نیز کمتر به چشم می‌خورد و سوار بر ماشین‌هایی میلیاردری می‌شوند که یک کارگر اگر تمام عمرش را نیز کار کند و هیچ ریال آن را نیز خرج نکند، نمی‌تواند حتی یک درب آن را بخرد. و همی این‌ها نتیجه‌ی مناسبات سرمایه‌داری حاکم بر ایران و تسلط طبقه سرمایه دار بر دولتی به نام دولت اسلامی است که با ابزارهایی چون سرکوب و تحمیل به چپاول حاصل کار کارگران مشغول‌اند.

اما اگر روند در طی سال‌های اخیر به نفع سرمایه‌داران و به ضرر کارگران بوده، چگونه کارگران می‌توانند این روند را معکوس ساخته و

برای افزایش دستمزدهای واقعی تلاش کنند؟ برای پاسخ به این سوال پیش از هر چیز لازم است تا بدانیم که دستمزد کارگران چقدر باید باشد؟ دستمزد کارگران باید به‌میزانی باشد که تامین‌کننده‌ی نیازهای یک خانوار ۵ نفره باشد. این نیازها تنها هزینه خوراک نیست. مسکن، بهداشت و درمان، آموزش، تفریحات، پوشاک از جمله دیگر هزینه‌ها و ضروریاتی هستند که یک انسان به آن نیازمند است. براساس برخی از برآوردهای کنونی این هزینه‌ها هم اکنون در ایران به‌طور متوسط بیش از ۳ میلیون و پانصد هزار تومان می‌باشد. حتا هادی ابوی دبیرکل کانون عالی انجمن‌های صنفی می‌گوید که براساس آخرین بررسی‌های این تشکل وابسته به طبقه‌ی حاکم، هزینه ماهانه یک خانوار کارگری ۳ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان است. طبیعی‌ست که با بالا رفتن هزینه‌ها در اثر تورم، دستمزدها نیز باید افزایش یابد. اما این مهم است که دستمزد همواره باید بالاتر از خط فقر باشد. اگر خط فقر برای مثال ۴ میلیون باشد باید دستمزد بالاتر از این میزان باشد نه کمتر و یا حتا همسان آن.

اما شکی نیست که سرمایه‌داران حاضر به تن دادن به افزایش دستمزدهای واقعی نیستند چه رسد به آن‌که این شکاف عمیق را که هم اکنون بین دستمزد و خط فقر وجود دارد بخوانند پُر کنند. در یک کلام سیاست دولت و سرمایه‌داران در طول تاریخ همان‌طور که گفته شد همواره بر افزایش سهم سرمایه‌داران از حاصل نیروی کار کارگر و در نتیجه کاهش سهم کارگران است.

بر همین اساس، امسال نیز همچون سال‌های گذشته و در حالی که تا دیروز بهانه‌هایی چون تحریم را برای جلوگیری از افزایش دستمزدهای واقعی کارگران مطرح می‌کردند، با بهانه‌هایی چون بحران اقتصادی و ضرورت "برجام ۲" برای جذب سرمایه‌داران و این‌که طول می‌کشد تا "نتایج مخرب سیاست‌های اقتصادی دولت گذشته را ترمیم کرد" می‌خواهند از افزایش دستمزدهای واقعی کارگران جلوگیری کنند. از آن طرف دستگاه‌های دولتی همچون بانک مرکزی و مرکز آمار نیز به روال همیشگی با ارائه آمارهای دروغین از میزان تورم سعی می‌کنند زمینه را برای افزایش ناچیز دستمزدهای اسمی که در نهایت نتیجه‌ای جز کاهش دستمزدهای واقعی کارگران ندارد فراهم سازند.

حال با این وضعیت چه باید کرد؟

برای پاسخ به این سوال، شکی نیست که درس‌های جنبش جهانی کارگری می‌توانند به کمک ما بیایند. درس‌های جنبش جهانی کارگری به ما می‌آموزند که مبارزه برای دستمزد از قدیمی‌ترین موضوعات مبارزات کارگران بوده است، مبارزه‌ای که قرن‌ها جریان داشته است. کارگران همواره برای افزایش دستمزد مبارزه کرده و هم اکنون مساله افزایش دستمزد اگر نگوییم مهم‌ترین، حداقل یکی از مهم‌ترین خواست‌های طبقه‌ی کارگر ایران است.

درس‌های جنبش جهانی کارگری به ما می‌آموزد که کارگران تنها با مبارزه و اتحاد خود توانسته‌اند در مقاطعی سرمایه‌داران را مجبور به افزایش دستمزدها سازند. هیچ‌گاه سرمایه‌داران از روی "خیرخواهی" به دستمزد کارگران نمی‌افزایند. افزایش دستمزد حق کارگران است،

## دستمزد کارگران باید بالاتر از خط فقر باشد

اما این حق گرفتاریست و هیچ کس آن را به کارگران هدیه نخواهد داد. نباید فریب طبقه‌ی حاکم و دستگاه‌های تبلیغاتی و نمایش‌های تکراری آن‌ها را خورد. این تنها مبارزات کارگران است که منجر به افزایش دستمزدها می‌شود و از آنجایی که خواست افزایش دستمزد خواست عمومی طبقه کارگر است، بنابر این مبارزه‌ای نیست که بخواهد در محدوده‌ی یک کارخانه محصور شود. مبارزه‌ایست که تمام کارگران می‌توانند و باید در آن مشارکت کنند.

ولی جمهوری اسلامی که از تشکل کارگران و مبارزات آن‌ها هراس دارد، مانع متشکل شدن کارگران شده و در طول این سال‌ها بارها تلاش کارگران برای تشکلیابی را با سرکوب پاسخ داده است. اما تجربه‌ی مبارزات جنبش جهانی کارگری از جمله تجربه‌ی جنبش کارگری ایران در سال ۵۷ نشان می‌دهد که دولت‌ها نمی‌توانند با سرکوب برای همیشه از اتحاد طبقه‌ی کارگر جلوگیری کنند.

جمهوری اسلامی از اتحاد طبقه‌ی کارگران و ظهور کارگران در مبارزه به عنوان یک طبقه هراس دارد. اما کارگران روز به روز در عمل و در جریان مبارزه، بهتر از گذشته این ضرورت تاریخی را در می‌یابند که تنها راه نجات آن‌ها از مصائب مناسبات سرمایه‌داری اتحاد است و در این راه گام برمی‌دارند. در واقع مساله کلیدی این است که طبقه کارگر در جریان مبارزات اقتصادی و سپس سیاسی خود، از طبقه‌ای در خود به طبقه‌ای برای خود تبدیل شود، طبقه‌ای که با خواست‌های مشخص طبقه‌ی متحدانه پا به عرصه مبارزه بگذارد.

در واقع نیز، یکی از نتایج گسترش و همگانی شدن مبارزه برای افزایش دستمزد، نزدیکی و اتحاد هر چه بیشتر طبقه کارگر می‌باشد و این را تجربه‌ی جنبش جهانی کارگری نیز به اثبات رسانده است. به عبارتی این مبارزه دو جنبه دارد. از یک طرف مبارزه‌ایست برای افزایش دستمزد و بهتر شدن وضعیت معیشتی کارگران، از سوی دیگر در جریان مبارزه بر آگاهی طبقه‌ی کارگران هر آینه افزوده می‌شود.

کارگران در مبارزات خود از جمله مبارزه برای افزایش دستمزد، هر چه بیشتر به ماهیت دولت سرمایه‌داری پی برده و گام به گام، همراه با گسترش مبارزات، در نهایت و در مرحله‌ای به این نتیجه می‌رسند که مانع اصلی کارگران، دولت سرمایه‌داری و مناسبات سرمایه‌داری حاکم است و برای همین باید این دولت و مناسبات اقتصادی حاکم را سرنگون کرده و با بدست گرفتن قدرت سیاسی، سوسیالیسم را مستقر سازند.



## مضحکه انتخاباتی رژیم را تحریم کنیم!

رژیم دیکتاتوری حاکم بر ایران، حکومت سرپا ارتجاعی و ضددموکراتیک، بار دیگر بساط شعبده بازی خود را بنام انتخابات پهن کرده است. جناح‌های حکومتی و حامیان آن‌ها در داخل و خارج کشور، همراه با خیل بزرگی از جیره خواران و تمام کسانی که نفعی در حفظ و دوام نظم موجود دارند، تبلیغات گسترده‌ای پیرامون باصطلاح انتخابات مجلس شورای اسلامی و خبرگان براه انداخته‌اند.

پس از یک‌رشته بازی‌های مرسوم حکومتی پیرامون تأیید یا رد صلاحیت داوطلبان برای جلب توجه مردم و رونق دادن به معرکه گیری انتخاباتی، سرانجام گماشتگان ولی فقیه، دیکتاتوربلامنازع و فرمانروای دستگاه سیاسی استبداد در شورای نگهبان، تعدادی از مرتجعین سرسپرده‌ی نظم ارتجاعی حاکم و وفاداران به رژیم ضد دموکراتیک جمهوری اسلامی را برگزیدند. پس از اتمام این پروسه و انتخاب مشتی از کهنه پرستان و نوکران ولی فقیه، درکمال بی‌شرمی اکنون از مردم می‌خواهند به مراکز رای گیری بروند و آراء خود را بنام مرتجعین دست‌چین شده شورای نگهبان، به صندوق‌ها بریزند!

پوشیده نیست که این یک شعبده بازی شیادانه و معرکه گیری تکراری برای به سخره گرفتن مردم است. این، اهانتی بزرگ به همه‌ی کارگران، معلمان، زنان، پرستاران، جوانان، دانشجویان و دیگر اقشار زحمتکش جامعه است. این تحقیر توده‌های مردم از سوی دار و دسته مرتجع و تاریک اندیش حاکم است که در دستگاه فکری آن، رای و نظر مردم فاقد ارزش و اعتبار است. آراء مردم تنها زمانی معتبر و مورد پذیرش مستبدان حاکم است که در تأیید و تقویت نظام حاکم باشد و برایش "مشروعیت" ایجاد کند.

رژیم استبدادی جمهوری اسلامی و گروه‌های رنگارنگ بورژوائی مدافع نظم موجود، پی در پی مردم را به شرکت در مراسم نمایشی هفت اسفند دعوت می‌کنند. اما کیست که نداند شرکت در مضحکه انتخاباتی رژیم و رای دادن به منتخبین شورای نگهبان، تنها و تنها به سود رژیم استبدادی و ستمگر جمهوری اسلامی و به معنای سفت کردن زنجیر هائیست که ارتجاع حاکم بردست و پای مردم بسته است؟ کارگران، زحمتکشان و عموم مردم ستمدیده ایران باید در برابر این تحقیر و گستاخی آشکار ارتجاع طبقه‌ی و مذهبی حاکم بایستند و شعبده بازی رسوای انتخاباتی نیرنگ بازان حاکم را تحریم کنند و برسینه تمام مرتجعینی که به زبان‌های گوناگون مردم را به شرکت در انتخابات فلابی رژیم استبدادی حاکم فرا می‌خوانند، دست رد بزنند.

مردم زحمتکش ایران باید بدانند و آگاه باشند که باتغییر و جابجائی مهره‌های رژیم استبدادی در مجلس شورای اسلامی و خبرگان، هیچ تغییری در اوضاع به نفع آن‌ها رخ نخواهد داد. سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال که جز تشدید استعمار، فقر، فلاکت و بیکاری روزافزون، نتیجه دیگری برای کارگران و زحمتکشان نداشته است، ادامه خواهد یافت. رژیم جمهوری اسلامی برای مقابله با رشد مداوم نارضایتی توده‌ای و گسترش اعتراضات و اعتصابات کارگری، بازهم به زندان و سرنیزه متوسل خواهد شد و اختناق و سرکوب را تشدید خواهد کرد. راه دیگری برای رهائی کارگران و زحمتکشان و عموم توده‌های مردم از وضعیت موجود و فجایع بی‌شماری که رژیم استبدادی جمهوری اسلامی تاکنون به‌بار آورده است، جز تشدید مبارزه و سرنگونی رژیم وجود ندارد.

کارگران و زحمتکشان ایران زمانی خواهند توانست بطور واقعی آراء خویش را به کرسی بنشانند که نظم حاکم را از ریشه براندازند، تمام نهادهای رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی را برچینند و با مستقر ساختن یک حکومت شورائی، سرنوشت خود را در دست گیرند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم  
سازمان فدائیان (اقلیت) - ۲۷ بهمن ۱۳۹۴

کار - نان - آزادی - حکومت شورایی





## بحران بیکاری و وعده‌های دروغین روحانی

قابل استناد در ارزیابی های اقتصادی و برنامه‌ریزی نمی باشد، چرا که نه تنها انعکاس دهنده ی آمار واقعی بیکاری نیستند، بلکه جای تحریف فراوانی دارند. طبق این استانداردها، عنوان بیکار به فردی اطلاق می‌شود که در هفته‌ای که آمار انجام گرفته یک ساعت مشغول به کار بوده است. به این ترتیب تعداد ذکر شده در این آمار تحت عنوان بیکار که ۲ میلیون و ۶۴۶ هزار نفر می باشد، تنها شامل افرادی می‌شود که در هفته ی آمارگیری، حتی یک ساعت نیز مشغول به کار نبوده اند. یکی دیگر از اشکالات این نوع آمارگیری این است که نمونه وار انجام می‌گیرد. به این معنا که جمعی، برای نمونه جمعی از فارغ التحصیلان دانشگاه، انتخاب شده، و وضعیت شغلی آنان به تمام فارغ التحصیلان دانشگاهی تعمیم می یابد. به همین دلیل است که این نوع آمارگیری اصولاً در کشورهایی که اقتصاد با برنامه و بانک های اطلاعاتی تنظیم شده و قابل اعتماد دارند، برای ارائه ی نرخ بیکاری استفاده نمی شود. بنابراین جای تعجب ندارد که در کشوری مانند ایران از این نوع آماری ترجیحاً استفاده می‌شود که به دلایل مختلف از جمله شرایط سیاسی، به راحتی قابل تحریف می باشد. اما حتی همین آمار ارائه شده نیز حاکی از این است که بحران بیکاری در کشور بیداد می‌کند و این بحران صرفنظر از جنبه ی اقتصادی آن گویای وضعیت فاجعه آمیز بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی، از جمله فقر، دزدی، اعتیاد، فحشا و غیره در جامعه می‌باشد که در بعد وسیع اجتماعی از عواقب بیکاری می باشند.

دقت به همین آمار نشان دهنده ی ابعاد تکان دهنده ی بیکاری در بین اقشار مختلف جامعه است. برای نمونه این که آمار بیکاری در بین جوانان زیر ۳۰ سال تا نرخ ۸ / ۷۴ درصد هم رسیده است و فارغ التحصیلان دانشگاه و زنان درصد بالایی در جمعیت بیکار کشور دارند. بیش ترین نرخ بیکاری در گروه سنی ۲۰ تا ۲۴ سال با ۵ / ۲۶ درصد برآورد شده و در این بین زنان با ۸ / ۴۵ درصد بالاترین نرخ بیکاری را به خود اختصاص داده اند.

علت اصلی بحران بیکاری در خود نظام سرمایه داری است. ارتش ذخیره کار یا بیکاران، در واقع یکی از شاخص ها و ویژگی های مهم هر جامعه ای است که بر آن مناسبات سرمایه داری حاکم است. سیاست های اقتصادی موسوم به نئولیبرال که بیش از ربع قرن در جمهوری اسلامی در حال اجراست و در یک دهه اخیر، با شدت و حدت بیشتری به مرحله اجرا گذاشته شده است، از عوامل دیگر تشدید این بحران است. از جمله عوامل دیگر بحران بیکاری در کشور را می‌توان اقتصاد وابسته به نفت و حجم وسیع واردات ذکر کرد که موانع اصلی بر سر راه تولید و اشتغال زایی می باشند. بنابر این بحران بیکاری در کشور، بحرانی ساختاری است که از سویی در نظام اقتصاد سرمایه داری وابسته ریشه دارد و از سوی دیگر سیاست‌های دولت در راستای همخوانی با سیاست‌های سرمایه داری

جهانی حافظ و مشوق این وضعیت می باشند. حسن روحانی که اولین گام دولت خود را کاهش بیکاری ذکر کرد، اکنون پس از گذشت حدود دو سال پوچ بودن این وعده را نیز در کنار بسیاری از وعده‌های دیگر به کارنامه ی سپاه خود افزوده است. صرفنظر از شعارهای تبلیغاتی دهن پر کن و مردم فریب، رامکار عملی ای که وی برای حل این معضل ارائه می داد، در همان زمان نشان دهنده ی این امر بود که بحران بیکاری نه تنها کاهش، بلکه افزایش خواهد یافت. مهمترین طرح روحانی افزایش سرمایه‌گذاری ها و در واقع تسهیل و تسریع واگذار کردن درآمد حاصل از نفت و ثروت کشور به سرمایه داران به بهانه ی اشتغال زایی بود. همان‌طور که از دولت حامی سرمایه داران روحانی برمی آمد، این سرمایه ها به سوی سرمایه داران بزرگ که سر در آخور دولت داشتند تعلق گرفت و حتی بنگاه های اقتصادی متوسط و کوچک هر چه بیشتر به ورشکستگی کشیده شدند و تنها نتیجه‌ای که حاصل شد، کاهش بیکاری بود.

اگرچه جمهوری اسلامی همواره بهانه‌ای برای معضلات حل نشدنی در جامعه قرار داده و سال هاست که به بهانه ی تحریم به توجیه فقر و فلاکت روزافزون اکثریت مردم جامعه و توده های کارگر و زحمتکش پرداخته، اما خود روحانی پیش از به قدرت رسیدن خود، عدم برنامه‌ریزی صحیح دولت را علت اصلی بیکاری ذکر کرده بود. اکنون که بحران بیکاری به حد انفجار رسیده، از سوی او و طرفدارانش مساله ی تحریم به عنوان علت وضع موجود ذکر شده و تا به فرجام رسیدن برجام از مردم درخواست صبر و صبوری می‌شود. در حالی که از اولین نتایج برجام می‌توان قراردادهای محرمانه ی نفتی و افزایش حجم واردات از جمله افزایش ۵۰ درصدی واردات خودرو را ذکر کرد، که نه تنها به افزایش تولید در کشور منجر نمی گردد، بلکه کاهش درآمدها و کاهش تولید را در پی خواهد داشت.

افزایش بی مهار حجم واردات در کشور روندی است که از دوره احمدی نژاد و بعد آن از زمان روی کار آمدن کابینه روحانی به شدت افزایش یافته است. طبق آمار و اخبار مجموع واردات کشور در سال‌های ۹۲ و ۹۳ معادل واردات کل ۴ سال دولت دهم بوده است. بسیاری از این واردات اقلامی هستند که در کشور وجود دارند

با قابل تولید هستند. برای نمونه رئیس سازمان توسعه ی معادن در خبری در همین رابطه از واردات ۲ میلیون و هفتصد هزار تن ورق فولادی با وجود انباشت ۳ میلیون تن فولاد در کشور گزارش داد. از سوی دیگر تولیدات صنعتی در کشور به شدت کاهش یافته است. پژوهش‌سکده پولی و بانکی در بررسی اخیر خود که به سفارش اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران انجام داده، نرخ رشد تولیدات صنعتی در پاییز امسال را نسبت به پاییز سال گذشته منفی ۲۴ / ۸ درصد اعلام کرده است

بنابراین می‌توان انتظار داشت که در آینده ی نزدیک بحران بیکاری نه تنها رو به گسترش باشد، بلکه با سرعتی بسیار شدیدتر از گذشته، کارگران و زحمتکشان را هرچه بیشتر به ورطه ی فقر بکشاند. اگرچه باید به این نکته توجه داشت که داشتن شغل و کار در نظام سرمایه داری به معنای داشتن رفاه و یا حتی برآورده شدن حداقل نیازهای زندگی نمی باشد، اما واضح است که بیکاری این وضعیت را تشدید می کند.

در حال حاضر بیکاری یکی از بزرگترین مشکلات اساسی بسیاری از جوامع حاضر است. اما این امر به این دلیل نیست که بیکاری پدیده‌ای طبیعی و اصلی ثابت در جوامع بشری است، بلکه به این دلیل است که بیکاری در طبیعت نظام سرمایه داری ریشه دارد. نیروی کار انسانی از دیدگاه این نظام، کالایی است که مانند هر کالای دیگر، عرضه ی وسیع آن در بازار به کاهش قیمت آن منجر می گردد. هر چه تعداد بیکاران در جامعه بیشتر باشد، رقابت در بازار کار بیشتر است و به این ترتیب با افزایش تعداد بیکاران، برای سرمایه داران تحمیل شرایط سخت تر کار، دستمزدهای پایین تر و کم حقوقی و یا حتی بی حقوقی در محدوده ی قوانین کار سهل تر خواهد بود.

بنابراین معضل بیکاری در سرمایه داری ایران یک معضل ساختاری است و ادعاهای دولت های حاکم تنها وهم پراکنی و فریب و دروغ است. کابینه روحانی نیز در این مسیر گوی سبقت را از پیشینیان خود ربوده و بیکاری را بیش از پیش تشدید نموده است. در دوره ریاست جمهوری روحانی انبوه بیشتری از کارگران، زحمتکشان، بویژه جوانان و زنان، به ورطه بیکاری، فلاکت و بی چشم اندازی سوق داده شده اند.

### یا کار یا بیمه بیکاری

میلیون‌ها کارگر در سراسر ایران به عنوان قربانیان نظام سرمایه‌داری، بیکار و گرسنه‌اند. سرمایه‌داران و دولت آن‌ها هر روز به بهانه‌های مختلف گروه گروه کارگران را اخراج می‌کنند. هر سال صدها هزار نفر از جوانان وارد بازار کار می‌شوند که بخش زیادی از آن‌ها نیز به صفوف میلیونی بیکاران می‌پیوندند.

دولت موظف است برای تمام بیکاران و جویندگان کار، اشتغال ایجاد نماید. اگر دولت نمی‌تواند ایجاد اشتغال کند، باید مثل دیگر کشورهای جهان، به بیکاران حق بیمه بیکاری بپردازد. بیمه بیکاری باید تأمین کننده معیشت یک خانوار پنج نفره کارگری باشد.

**مرگ بر نظام سرمایه‌داری - مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی**  
سازمان فدائیان (اقلیت)

**کار - نان - آزادی - حکومت شورانی**

## روحانی نماد تجر و توحش دولت دینی زن‌ستیز

دولت‌های دینی از نمونه جمهوری اسلامی ایران و رژیم عربستان سعودی و جدیداً دولت اسلامی داعش، بر مردم حاکم‌اند. جمهوری اسلامی در این ۳۷ سال چیزی را پوشیده نگذاشته و نمونه رسوایی از ستمگری بر زنان و اسارت آن‌ها در تمام جهان است. اما این‌همه ستمگری، تبعیض و نابرابری در مورد زنان مانع از آن نبوده است که سران و گروه‌های مرتجع و شیاد پاسدار رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی، به نام "اصلاح‌طلب" و اعتدال‌گرا خود را طرفدار مطالبات زنان معرفی کنند و از اجحاف و نابرابری در مورد زنان، سخن‌گویند.

میلیون‌ها تن از زنان در ایران هنوز وعده‌های سه سال پیش آخوند شیاد روحانی را در جریان به‌اصطلاح انتخابات ریاست جمهوری فراموش نکرده‌اند. اما در این نزدیک به سه سالی که از زمامداری وی می‌گذرد، نتنها حتی یک مورد از وعده‌های ناچیز وی به زنان عملی نشد، بلکه بالعکس از بسیاری جهات وضعیت زنان وخیم‌تر هم شد.

سه سال بعد که بار دیگر در تلاش برای فراخواندن زنان به شرکت در انتخابات قبلی و فرمایشی در خدمت تحکیم پایه‌های رژیم ستمگر و زن‌ستیز جمهوری اسلامی است، به یاد زنان و نابرابری‌های آن‌ها افتاده است تا شاید بتواند گروهی از زنان ناآگاه را به‌پای صندوق‌های رأی‌گیری بکشاند.

او اخیراً در همایش زنان حزب‌اللهی اعتدال و توسعه، ادعاهای پوشالی‌اش را تکرار کرد و گفت: "دولت وظیفه خود می‌داند که زمینه بروز ظرفیت بانوان را فراهم کند تا آنان در مسیر تعالی قرار بگیرند و بتوانند توانمندی و استعداد‌های خود را به نمایش بگذارند و گام‌به‌گام فاصله بین زن و مرد و عدم تناسب موجود به‌تناسب و اعتدال تبدیل شود.

باید حضور و توانمندی بانوان را باور کنیم و بدانیم که بانوان کشور نیز در علم، دانش، اقتصاد، سیاست و هنر همانند مردها می‌توانند نقش‌آفرین باشند."

اما هدف از این صغرا و کبرا چیدن چیست؟ این است که اگر وعده‌های ولو ناچیز روحانی حتی در یک مورد هم عملی نشد، مهم نیست "با صبر و حوصله و با یک بسیج عمومی پای صندوق‌های آراء حضور پیدا کنیم."

باین‌همه، در سخنرانی روحانی نکته‌های خنده‌آور و در عین حال رسواکننده نیز وجود داشت، آنجایی که گفت: "ما تفکر فمینیستی را قبول نداریم، اما تجر را هم نمی‌پذیریم" این یعنی چه؟ با هر تعریف و برداشتی که از فمینیسم ارائه شود، اظهار نظر روحانی بی‌پرده و آشکار، به این معناست که، "ما" برابری حقوق اجتماعی و سیاسی زن و مرد را نمی‌پذیریم. "ما" از ستمگری و تبعیض نسبت به زنان دست برنمی‌داریم. "ما" به آیات و احکام اسلامی باور داریم و زن را تابع و زیردست مرد می‌دانیم. "ما" از بر جای ماندن تمام قوانین و مقررات

منصرف نمود و بالاخره باید قوانینی را وضع کرد که زنان شاغل به خانه بازگردند و با آوردن بچه‌های متعدد، ارتش اسلام را تقویت کنند. روحانی مدافع یک چنین دولتی و یک چنین خانواده‌ای است و لذا مدافع تمام قوانین و مقررات ضد زن در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی است.

چه رسوایی بالاتر از این برای روحانی و رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی که معاون بررسی‌های راهبردی معاونت امور زنان ریاست جمهوری با افتخار اعلام کند که ۸۰ درصد زنان ایران خانهدار هستند. به گفته معاون کمیته امداد یک‌میلیون و ۵۰ هزار زن سرپرست خانوار که ۸۲ درصد آن‌ها به گفته معاون روحانی در امور زنان، بی‌سواد و بی‌کار هستند، تحت پوشش گدا خانه موسوم به کمیته امداد خمینی قرار دارند که خانوار تک‌نفره ۵۳ هزار تومان و ۵ نفر در هر ماه ۱۰۰ هزار تومان دریافت کنند. ۹ درصد این زنان زیر ۲۵ سال و ۱۶ درصد بین ۲۵ تا ۴۰ سال سن دارند. سوءاستفاده‌های وحشتناکی که در این مرکز و مراکز مشابه از زنان می‌شود بر کسی پوشیده نیست. آن‌گونه که خودشان می‌گویند، این کمیته، شبکه گسترده‌ای تحت عنوان شبکه‌های نیکوکاری همسریابی سازمان داده است که گویا تعداد آن‌ها به ۹۰۰ مرکز می‌رسد.

آخوند شیاد روحانی می‌گوید: دولت وظیفه خود می‌داند که زمینه‌های ظرفیت بانوان را فراهم کند تا آنان در مسیر تعالی قرار بگیرند. "خانم‌ها باید خودشان وارد عرصه شوند و ظرفیت و توانمندی خود را نشان دهند." اما جمهوری اسلامی، در عمل راه را از همه سو بر پیشرفت زنان سد کرده است. در سال ۸۴ تعداد زنان شاغل ۴ میلیون بود. اکنون به کمتر از ۳ میلیون کاهش یافته است. در فاصله سال ۸۶ تا ۹۰ نرخ بیکاری زنان از ۲۹ درصد به ۴۰ درصد افزایش یافت. این رقم تا اوایل سال ۹۳ از ۴۳ درصد نیز تجاوز کرد. اکنون نیز نرخ بیکاری زنان زیر ۳۰ سال تا ۸۵/۹ درصد رسیده است. کابینه روحانی نه‌فقط استخدام دولتی را متوقف کرده، بلکه گروه زیادی از شاغلان را که بخش بزرگ آن‌ها زنان هستند از مؤسسات دولتی اخراج کرده است. زنان گویا "باید وارد عرصه شوند و ظرفیت و توانمندی خود را نشان دهند" اما اکثریت زنانی که با تلاش خود تحصیلات دانشگاهی را حتی در سطوح فوق‌لیسانس و دکترا به پایان رسانده، بیکارند. آمار رسمی دولتی نرخ بیکاری زنان دارای تحصیلات دانشگاهی را بیش از ۴۰ درصد اعلام کرده است. این زنان تحصیل‌کرده زیر فشارهای متعدد دولت دینی و ریاست جمهوری روحانی یا تبدیل به زنان خانهدار شده‌اند، یا برجسته‌ترین آن‌ها که حتی در سطح دانشمندان هستند به کشورهای اروپایی و آمریکا فرار کرده‌اند. گروهی از این زنان تحصیل‌کرده در نتیجه فشارهای اقتصادی و اجتماعی به‌سوی اعتیاد به مواد مخدر و حتی تن‌فروشی روی آورده‌اند. آمار رسمی دولتی حاکی است که ۱۴ درصد زنان تن‌فروش فوق‌دیپلم و لیسانس هستند. روسپی‌خانه‌های اسلامی رژیم که حالا به‌وفور سایت‌های اینترنتی خود را برپا کرده‌اند، تن‌فروشان تحصیل‌کرده

ضد زن در جمهوری اسلامی دفاع می‌کنیم. بنابراین روشن است کسی که چنین تفکری دارد در بالاترین مدارج ارتجاع و تجر قرار دارد.

روحانی که می‌گوید "ما" تجر را نمی‌پذیریم، نه‌فقط از بابت نفی و انکار برابری زن و مرد، بلکه از جهات مختلف نماد تجر است. او مقدم بر هر چیز یک آخوند است. یک آخوند نه‌فقط به خرافات مذهبی عصر جاهلیت و نادانی قرون‌وسطایی و باستانی باور دارد، بلکه عهدمدار وظیفه اشاعه این خرافات و تحمیق و اسارت معنوی مردم است. روحانی، پاسدار و مدافع دولت دینی عصر سپری‌شده سیاه قرون‌وسطایی است. او از این بابت نیز یک موجود خرافاتی، متحجر و قرون‌وسطایی همچون دیگر فسیل‌های دستگاه روحانیت و سران جمهوری اسلامی از نمونه خامه‌ای است.

روحانی خود را حافظ نظم استبدادی حاکم و مجری تمام قوانین ضد انسانی جمهوری اسلامی، به‌عنوان یک دولت دینی می‌داند، او به‌تمام‌معنا یک موجود مرتجع، متحجر و قرون‌وسطایی است. البته روحانی یک مدافع سینه‌چاک نظم ارتجاعی سرمایه‌دار و پاسدار منافع طبقه ستمگر سرمایه‌دار نیز هست. بنابراین تفاوتش با دیگر پاسداران نظم سرمایه‌داری در دیگر کشورهای جهان در این است که از تلفیق ارتجاع و تجر قرون‌وسطایی و مذهبی با ارتجاع بورژوازی دفاع می‌کند. روحانی بیهوده ادعا می‌کند که "ما تجر را نمی‌پذیریم." این "ما" خودش به‌تمام‌معنا سمبل تجر است.

روحانی ادعا می‌کند که "دولت وظیفه خود می‌داند که زمینه بروز ظرفیت بانوان را فراهم کند تا آنان در مسیر تعالی قرار بگیرند و گام‌به‌گام فاصله بین زن و مرد به‌تناسب و اعتدال تبدیل شود."

اما آیا هرگز کسی در این نزدیک به سه سالی که او رئیس‌جمهور دولت دینی اسلامی است، شنیده است که وی حتی یک گام عملی در این جهت بردارد و یا لاف‌آلود آن‌گونه که زنان نیمه حزب‌اللهی اصلاح‌طلب می‌خواستند، یک لایحه برای حذف مواردی ولو ناچیز از قوانین و مقررات ضد زن را ارائه بدهد؟ روشن است که پاسخ منفی است. او نه می‌خواهد و نه می‌تواند چنین کند. چراکه او مدافع و پاسدار دولت دینی است و یکی از وظایف دولت دینی به بند کشیدن زنان در چهاردیواری خانه و پاسداری از خانواده سنتی- اسلامی است که در آن مرد رئیس، ارباب و نان‌آور است و زن تابع و زیردست که وظیفه مقدس اسلامی‌اش تبعیض از شوهر، آوردن و بزرگ کردن بچه، آشپزی، تمیز کردن خانه و فراهم کردن رفاه حال شوهر است.

روشن است که در یک چنین نظامی، باید با انواع و اقسام قوانین و مقررات به تحکیم این خانواده و به بند کشیدن زن در خانه یاری برسانند.

پس باید قوانین و مقرراتی باشد که حق طلاق، حضانت و سرپرستی کودکان، حق مسافرت و حق کار کردن در خارج از خانه را بدون اجازه شوهر از زن سلب کرده باشد. باید به‌زور قوانین و مقررات، زنان را از ورود به برخی رشته‌های دانشگاهی محروم کرد. باید از استخدام زنان به بهانه‌های شرعی و غیرشرعی خودداری کرد. باید چنان فشاری بر زنان در محیط کار اعمال کرد که آن‌ها را از کار کردن در خارج از خانه

## روحانی نماد تحجر و توحش دولت دینی زن‌ستیز

دانشگاهی راباقیمت‌های بالاتری عرضه می‌کنند. اگر بازم لازم است به خدمات دولت دینی و کابینه روحانی برای تعالی زنان اشاره شود، می‌توان به ابعاد وسیع اعتیاد به مواد مخدر و کارتون خوابی زنان اشاره کرد. خیرگزاری ایسنا در مهرماه سال گذشته تعداد معتادان زن را ۱۵ درصد کل معتادان کشور اعلام نمود. دبیر کل ستاد مبارزه با مواد مخدر در دولت هشتم، آمار مصرف‌کنندگان مواد مخدر را در این دوره سه میلیون و ۷۲۰ هزار اعلام نمود. با این حساب متجاوز از نیم میلیون تن از زنان ایران در نتیجه فشارهای دولت دینی و خانواده اسلامی، فقر، بیکاری و بی‌آیندگی به مواد مخدر روی آورده و معتاد شده‌اند. اما نکته قابل‌توجه این‌که به گفته وزیر کشور دولت روحانی ظرف چهار سال تعداد زنان معتاد دو برابر شده است. معاون امور زنان دولت روحانی نیز می‌افزاید سن اعتیاد در بین دختران به ۱۳ سال رسیده است. از خدمات دیگر دولت دینی به زنان افزایش روزافزون زنان کارتن‌خواب است که به گفته شهردار تهران، تعداد آن‌ها فقط در تهران ۱۵ هزار تن است. بر طبق گزارش‌های دیگر لااقل ۱۲ درصد از مبتلایان به ایدز زنان هستند و بر طبق همین گزارش‌ها در سال گذشته مرگ زنان معتاد ۳۳ درصد افزایش یافته است.

روحانی که به‌عنوان رئیس‌جمهور دولت دینی نماد ارتجاع، عقب‌ماندگی و تحجر است، ادعا می‌کند که با تحجر مخالف است و تلاش می‌کند زنان "در مسیر تعالی قرار بگیرند" و "گام‌به‌گام فاصله بین زن و مرد و عدم تناسب موجود به‌تناسب و اعتدال تبدیل شود". اما او نه‌فقط مدافع دولت استبدادی دینی و محروم ساختن عموم توده‌های کارگر و زحمتکش مردم و از جمله زنان کارگر و زحمتکش از آزادی‌ها و حقوق دمکراتیک است، بلکه پاسدار نظمی است که حتی زن مرتجع حزب‌اللهی را هم در ارگان‌ها و مقامات بالای دولتی تحمل نمی‌کند. زن که حزب الهی و نیمه حزب‌اللهی اصلاح‌طلب هم باشد، نمی‌تواند و مجاز نیست، رئیس‌جمهوری دولت دینی شود. اگر در تمام طول دوران حاکمیت جمهوری اسلامی، احمدی‌نژاد این جرئت را داشت که برای چند ماهی برای نمایش به جهانیان، یک زن حزب‌اللهی را وزیر بهداشت کند، روحانی غرق در تحجر، همین جرئت را هم نداشت.

روحانی نماد رژیم زن‌ستیز است که در آن حتی زنان مرتجع حزب‌اللهی نیز نمی‌توانند در رأس دستگاه قضایی قرار بگیرند و یا قاضی

شوند. در جمهوری اسلامی درب یکی از به‌اصطلاح مجالس آن، مجلس خیرگان هم به روی زنان حزب‌اللهی و نیمه حزب‌اللهی موسوم به اصلاح‌طلب‌شان کاملاً بسته است. در تنها جایی که فقط چندتایی زن حزب‌اللهی برای نمایش حضور پیدا کنند، مجلس ارتجاع اسلامی است که تعداد آن‌ها هم به انگشتان دوست نمی‌رسد و از این بابت نیز جمهوری اسلامی، نظم مقدس روحانی، در سراسر جهان نمونه است. وقتی‌که یک دولت دینی ارتجاعی و سران متحجر و قرون‌وسطایی آن حتی به این زنان عقب‌مانده و ارتجاعی طرفدار رژیم نیز امکان خدمت‌گذاری در ارگان‌ها و مقامات عالی رژیم نمی‌دهند، بهتر است روحانی دهانش را ببندد و خفه شود و در مورد تعالی زنان و نابرابری‌ها حرف نزند.

این واقعیت اکنون بر اکثریت بزرگ زنان ایران آشکار است که دولت دینی جمهوری اسلامی یک دولت زن‌ستیز و دشمن آشتی‌ناپذیر زنان است. این زن‌ستیزی جمهوری اسلامی را هر زنی نه‌فقط در تمام عملکرد ۳۷ ساله این رژیم، در بندیدن قوانین آن، در محل کار، در خیابان، در برخورد نیروهای سروکوبگر دولتی، بلکه حتی در محیط خانواده سنتی - اسلامی موردحمایت رژیم، آشکارا دیده و در هر لحظه زندگی‌اش با آن مواجه است. بنابراین ادعاهای پوشالی آخوند شیاد روحانی فقط می‌تواند یک دلگرمی برای زنان حزب‌اللهی و نیمه حزب‌اللهی اصلاح‌طلب باشد که منافعی در حفظ و بقای جمهوری اسلامی دارند.

راهی برای نجات زنان ایران از تبعیض و نابرابری و ستمگری بی‌انتهای دولت دینی جمهوری اسلامی، در چارچوب این نظام، "انتخابات" و حکم‌اصلاح آن وجود ندارد. تا وقتی‌که جمهوری اسلامی بر سرکار است، تبعیض، نابرابری و ستمگری نسبت به زنان وجود خواهد داشت.

پیش‌شرط هرگونه رهایی زنان ایران از این وضعیت فاجعه‌بار، جدایی کامل دین از دولت و به رسمیت شناخته شدن بی‌قیدوشرط برابری حقوق اجتماعی و سیاسی زن و مرد است. روشن است که بدون سرنگونی جمهوری اسلامی نه جدایی کامل دین از دولت ممکن است و نه به رسمیت شناخته شدن بی‌قیدوشرط برابری حقوق اجتماعی و سیاسی زن و مرد. تحقق رادیکال این مطالبات فقط با سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان ممکن خواهد بود.

## بحران سوریه و فرایند مذاکرات "صلحی" بدون امید

فراسوی مرزهای این کشور است.

با توجه به نزدیکی ترکیه و عربستان و نیز اظهارات مقامات این دو کشور، به نظر می‌رسد ترکیه و عربستان به لحاظ ارسال ارتش و ورود مستقیم به جنگ داخلی سوریه مشکلی نداشته باشند. برای این دو کشور اگر هم مشکلاتی در این امر وجود داشته باشد، موضع آمریکا و دولت باراک اوباما است که نمی‌خواهد در این برهه زمانی مستقیماً وارد جنگی بشود که روی محاسبات انتخاباتی دمکرات‌ها در انتخابات ریاست جمهوری سیتامبر آمریکا تأثیر منفی داشته باشد.

با این همه، پوشیده نیست که ترکیه هم اکنون بیش از هر کشور دیگری در معرض فرو رفتن در گرداب بحران سوریه و کشیده شدن این بحران به داخل این کشور است. معضل اصلی دولت ترکیه علاوه بر برکناری بشار اسد که تاکنون برای پیشبرد این امر تمام تخم مرغ‌های سیاست خارجی خود را در سبد مخالفت و حذف دولت سوریه ریخته است، وجود کردهای سوریه و پیوند و همبستگی آنان با کردهای ترکیه است. قدرت‌گیری کردهای سوریه، وجود راه‌های مواصلاتی و همکاری تنگاتنگ آنان با کردهای ترکیه هم اکنون یکی از نگرانی‌های اصلی دولت اردوغان است. ترکیه تا کنون جهت مقابله با قدرت‌گیری کردهای سوریه به طور مستقیم و غیرمستقیم از نیروهای مرتجع و اسلامی مخالف دولت بشار اسد حمایت کرده و می‌کند. تشدید درگیرهای نظامی ترکیه با کردهای این کشور، که این روزها علاوه بر سرکوب کردهای ترکیه به حملات نظامی و توپخانه‌ای به سمت کردهای سوریه و یگان‌های مدافع خلق آنان در خاک سوریه نیز کشیده است، جملگی بیانگر لاینحل ماندن بحران سوریه و کشیده شدن این بحران به خاک ترکیه است.

لذا، بر بستر واقعیت‌های عینی و با وجود چنین تضاد منافع و خصومت‌های جدی که میان دولت‌های طرفدار بقاء و حذف بشار اسد وجود دارد، حل بحران سوریه و چشم‌انداز رسیدن به صلحی پایدار دست کم در زمان تعیین شده ۱۸ ماه آینده بعید و دور از انتظار است. مستثنا از این‌که مذاکرات صلح کاملاً متوقف شود و یا به صورت نشست‌های فعلی تحت تلاش‌های سازمان ملل هر از چند گاهی در پایتخت یکی از کشورها ادامه یابد، این بحران کماکان لاینحل باقی می‌ماند و تحولات هفته‌های اخیر و پیشروی ارتش سوریه در تصرف مجدد بخش‌هایی از خاک سوریه و به تبع آن تغییر توازن قوا به نفع دولت بشار اسد نیز، تغییر چندانی در خوش بین بودن به روند مذاکرات صلح و حل بحران سوریه در مقطع کنونی ایجاد نخواهد کرد.

**ستم و تبعیض بر پایه جنسیت  
ملفا باید گردد**





## دوگزارش از برگزاری مراسم بزرگداشت سیاهکل

### گزارش برنامه بزرگداشت حماسه سیاهکل در مونترآل

براستی این بحرانی که بوجود آمده بود، ناشی از تضادهای کدام شیوه تولید است؟ این شیوه تولید و نظام سرمایه داری است که مردم را در بدترین شرایط ممکن قرار داده است. بحران اقتصادی جهانی ناشی از شیوه تولید سرمایه داری قیل از همه چیز تاثیر خود را بروی توده های کارگر زحمتکش بجای می گذارد. و از همین رو است که توده مردم به انقلاب روی می آورند. اما این انقلابات نیز بمانند انقلاب مردم ایران به ثمر نرسیدند.

انقلاب هنوز در جریان بود که جریانات اسلام گرا و ارتجاعی از هر گوشه و کنار سر بر می آوردند. در مصر و تونس اخوان المسلمین و در سایر کشورها، دیگر جریانات ارتجاعی، و این روند ادامه پیدا می کند تا به امروز و ما شاهد وضعیت فاجعه باری هستیم که سراسر خاورمیانه و شمال افریقا را فرا گرفته است.

همانطور که می دانید خاور میانه، بعد از نقشه قدرت های امپریالیست که پس از جنگ جهانی اول برای این منطقه طرح ریزی کردند و کشورهای جدیدی را بوجود آوردند، همواره با بحران روبرو بوده و یک لحظه آرام نداشته است. در قرن بیستم ما شاهد انواع و اقسام بحران ها در این منطقه هستیم: کودتا، انقلاب، اسلام گرایی و جنگ های متعدد منطقه ای. اما واقعیت اینست که این بحران ها هیچکدام به وخامت بحران کنونی نبوده است. امروز سوریه وضعیت اش اسفبارتر از همه این هاست. صدها هزار کشته و میلیون ها آواره که در اردوگاه های مختلف تلنبار شده اند یا بسوی اروپا در حرکتند و در این مسیر در دریاها جان می بازند. یمن، لبنان و بحرین نیز در ابعادی دیگر دچار همین وضعیت اند. ترکیه نیز میرود تا به این بحران کشیده شود و ایران نیز نمی تواند از این وضعیت برکنار بماند.

برخی نیروهای چپ، امپریالیسم را به تنهایی مسبب و عامل این وضعیت معرفی میکنند. اما آیا این تمام واقعیت امروز خاورمیانه است؟ امپریالیسم نقش دارد ولی این تمام ماجرا نیست. برای شما مثالی میزنم که این تنها امپریالیسم نیست که نقش دارد. انقلاب ایران را در نظر بگیرید، آیا امپریالیسم میتواند به تنهایی این انقلاب را به شکست بکشاند بدون اینکه مردم ضعف های خاص خود را داشته باشند. اخر چگونه ممکن است یک نفر (خمینی) بتواند سر یک ملتی کلاه بگذارد. لابد باید وضعی وجود داشته باشد. قطعاً باید مردمی باشند، اسیر خرافات مذهبی و به امامی باور داشته باشند و فاجعه بارتر اینکه برخی امامشان را در ماه نیز ببیند.

وقتی این شرایط فراهم بود، یک شارلاتان بزرگ میتواند ملتی را فریب دهد. امپریالیسم نیز با اتکا به این مسئله می تواند انقلاب را سرکوب کند. وضعیت خاورمیانه امروز نیز همین است. نمی توان گفت که اخوان المسلمین و سایر گروه های اسلام گرا و ارتجاعی، یکدفعه از آسمان نازل

شده اند. این ها در این جوامع حضور داشته و دارند، فقط باید شرایطی بوجود بیاید تا این جریانات بتوانند خودشان را نشان دهند. وقتی انقلاب درمی گیرد این نیروها نیز سر بر می آورند و آنجاست که قدرت های امپریالیستی و منطقه ای نقش ایفا می کنند. بنابراین نتیجه می گیریم که فقط امپریالیست ها نیستند که نقش بازی می کنند.

باید بطور صریح به مردم بگوییم: از روی ضعف شماسنت که جریانات ارتجاعی اسلام گرا می آیند و سوار جنبش شما می شوند، امپریالیست ها هر کاری می خواهند انجام می دهند و قدرت حاکمه نیز شما را سرکوب می کند. تحت این عنوان که مردم مسلمان هستند و بایستی به اعتقادات مردم احترام گذاشت، نمی توان به این ضعف ها اشاره ای نداشت.

این بی احترامی به اعتقادات مردم نیست، بلکه نشان دادن کاستی های آن هاست که بار دیگر کلاه سرشان نرود. تا علیرغم جانفشانی هائی که در راه انقلاب ایران می کنند، ناگهان چشم باز کنند و ببینند که ارتجاعی بمراتب هارتر از ارتجاع قبلی حاکم بر سرنوشت آنان شده.

در این قسمت سخنران برای نشان دادن ریشه های عقب ماندگی و اسلام گرایی نقبی به تاریخ زد و به گذشته برگشت. وی با تحلیل از اضمحلال امپراتوری عثمانی ( زیرا که اغلب کشورهای منطقه جزئی از امپراتوری عثمانی بوده اند) و تحولات سوریه، مصر و عراق به این نتیجه رسید که مناسبات مسلط در این جوامع، مناسبات سرمایه داری است البته با ویژگی های خاص خودش. از آنجایی که این نظام مطابق با نیازهای سرمایه داری جهانی واز بالا شکل گرفته و نه به شکل خودپو و رادیکال، ما شاهد بسیاری از بقایای نظام های فئودالی و قرون وسطایی در این کشورها هستیم که هنوز جان سختی می کنند. برغم آنکه شیوه تولید سرمایه داری است ولی مذهب و استبداد نقش بسزائی در این جوامع بازی می کنند. از همین روست که دیکتاتوری عریان تنها شکل سیاسی برای حفظ این نظام هاست. در این منطقه با این شکل ویژه تولید سرمایه داری، هنوز با اشکال قرون وسطایی و مذهب تسویه حساب نشده است. این نظام با این تضادها بایستی که داعش، طالبان، النصرت و خمینی ها را از خودش بیرون دهد. بنابراین می توان نتیجه گیری کرد که **استبداد، مذهب و امپریالیسم** سه عامل مهمی هستند که مانع رشد و پیشرفت خاورمیانه اند.

وی بحث خود را اینگونه جمع بندی کرد: چشم انداز این تحولات چیست و چه باید کرد؟ باید قدرتی وجود داشته باشد تا بتواند با مذهب و خرافات بشیوه انقلاب فرانسه واکتبر بخورد کند. باید بتواند دولت های موجود در منطقه را از بیخ و بن بر کند. هیچکدام از این دولت ها اصلاح شندی نیستند. در این منطقه امکان شکل گیری دمکراسی پارلمانی نیست. به تاریخ صد ساله خودمان نگاه کنیم، ما هرگز آزادی را نداشته و تا

بدین قراراست نخواهیم داشت. حتی اگر در لحظاتی کوتاه نیز مردم آزادی را بدست آورده اند، به زور انقلاب یا تحت شرایط خاصی بدست آورده و بعد هم آنرا از دست داده اند.

روشن است که این طبقه حاکم، طبقه ای نیست که قراربود آزادی های بورژوازی را برقرار کند. بالعکس این طبقه ای است که باید سرکوب کند. این کدام قدرت یا طبقه ای است که میتواند بطور قاطع با آن سه عامل مانع رشدی که بر شمرديم، مبارزه کرده و این مهم را به سرانجام برساند.

فقط طبقه کارگری تواند این کار را انجام دهد. طبقه کارگر می خواهد نظم موجود را دگرگون بکند، نمی تواند این نظم را دگرگون بکند مگر اینکه با دولت موجود تسویه حساب کرده و آنرا زیر و رو بکند. با مذهب به شکل رادیکال برخورد کرده و دستگاه تمحیق روحانیت را برچیند. این طبقه است که میتواند با امپریالیسم تسویه حساب قطعی بکند. این زلزله سیاسی فقط از عهده طبقه کارگر بر می آید. خارج از این چارچوب وضعیت منطقه خاورمیانه نه تنها بهتر نخواهد شد، بلکه روز بروز وخیم تر خواهد شد.

بخاطر اینکه کل نظام سرمایه داری با بحران روبروست و قدرت های منطقه ای نیز با تضادهای لاینحلی روبرو هستند، همه به درون این گرداب کشیده خواهند شد. با رشد روز افزون تضادها ما بین قدرت های بزرگ و درعرصه منطقه ای، عجلاناً راه برون رفتی برای این بحران نمی بینیم.

اما من هنوز امیدوارم و امید من به طبقه کارگر ایران، مصر و ترکیه، این سه کشور تاثیر گزار منطقه است.

در صورتی که طبقه کارگر در این سه کشور نقش خود را ایفا نکند، چشم انداز مثبتی برای خاورمیانه وجود نخواهد داشت.

با سیاس از رفقا و دوستانی که وقت گذاشتند و صحبت های مرا شنیدند.

در پایان سخنران، به چند پرسش حضار نیز پاسخ گفت. این برنامه که با استقبال خوبی مواجه شده بود در ساعت ۳:۲۱ به پایان رسید.

### گزارشی کوتاه از برگزاری مراسم مشترک چهل و پنجمین سالگرد حماسه سیاهکل در کینهاک - دانمارک

این مراسم بعدازظهر روز شنبه ۱۳ فوریه در محل میزکتاب کینهاک برگزار گردید.

این برنامه در آغازبا یک دقیقه سکوت به یاد جانفشانان حماسه سیاهکل و تمامی جان باختگان راه آزادی و سوسیالیسم شروع و پس از آن بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت چهل و پنجمین سالگرد حماسه سیاهکل که به شکل ویدئو کلیپ تهیه شده بود به نمایش درآمد.

سپس سخنران این برنامه، رفیق حسن بهزاد از رفقای فعال سازمان فدائیان ( اقلیت ) بحث خود را تحت عنوان " حماسه سیاهکل و تاثیرات آن در مبارزات کنونی " ارائه نمود.

برنامه پس از استراحت کوتاهی با بحث و تبادل نظر بین رفقای شرکت کنند و رفیق سخنران ادامه یافت.

مراسم با خواندن جمعی سرود انترناسیونال پایان یافت.

فعالین سازمان فدائیان ( اقلیت ) دانمارک

## دوگزارش از برگزاری مراسم بزرگداشت سیاهکل

### گزارش برنامه بزرگداشت حماسه سیاهکل در مونترآل

سپس پیام کمیته یادمان کشتار دهه شصت در ایران - مونترآل قرائت شد پس از آن سخنران این برنامه، رفیق توکل بحث خود را تحت عنوان "بحران خاورمیانه و چشم انداز تحولات منطقه" ارائه نمود.

رفیق توکل سخنرانی خود را اینگونه آغاز نمود: قبل از هر چیز درود فراوان دارم خدمت رفقا و دوستانی که در مراسم نوزده بهمن، سالروز نبرد سیاهکل و بنیان گذاری سازمان چریکهای فدایی خلق ایران که ما به عنوان سازمان فدائیان (اقلیت) ادامه دهنده راه آنان هستیم، شرکت کردند. وبا یاد و بزرگداشت قهرمانان سیاهکل و تمامی رفقای که در مبارزه علیه رژیم شاه و جمهوری اسلامی، بخاطر آزادی و سوسیالیسم و رفاه توده های زحمتکش مردم ایران نبرد کردند و جان باختند.

نبرد سیاهکل نه تنها روز بنیان گذاری سازمان ماست بلکه رویدادی است مربوط به عموم مردم، نقطه عطفی است درخشان در تاریخ مبارزات مردم ایران. در یکی از سیاه ترین دوران تاریخ ایران، مبارزه و حرکتی را آغاز کرد که تأثیر گذار بود و منعکس کننده خواست عمیق توده های زحمتکش.

از همین روست که انعکاس وسیعی یافت در میان مردم، روشنفکران، هنر و ادبیات. حتی کسانی که رابطه ای با این سازمان و مبارزاتش

نداشتند.

در واقع مبارزه ای که از سیاهکل آغاز و توسط سازمان چریک های فدایی خلق ایران در شهرها ادامه یافت، پژواکی است از خشم و ناراضیاتی مردم ایران علیه نظم طبقاتی حاکم بر ایران و رژیم ستمگر شاه. از همین رو نیست که مدت زمان زیادی نگذشت که توده های مردم ایران به انقلاب روی آورده و رژیم شاه را سرنگون می کنند.

اما متأسفانه بر اثر ضرباتی که سازمان در سال های ۵۴ و ۵۵ متحمل شد که طی آن برجسته ترین کادرها و رهبری آن جان باختند، درچنان موقعیتی نبود که نگذارد این انقلاب به سرنوشت فاجعه باری دچار شود، که شد. انقلابی صورت گرفت که از درونش ارتجاعی بمراتب وحشتناک تر از رژیم شاه شکل گرفت.

درست شبیه این ماجرا را ما امروز در خاورمیانه می بینیم. پس از بحران اقتصادی جهانی در سال ۲۰۰۸، موجی از انقلابات خاورمیانه و شمال آفریقا را فرا می گیرد.

توده هایی که به انقلاب بر می خیزند در شعارهایشان نه خبری از اسلام و خداست نه نژاد، ملیت و غیره.

توده ای که بپا خاسته بود یک شعار داشت "نان، کار و آزادی" این خواست عمیق مردم بود.

در صفحه ۹

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه های خود را به یکی از آدرس های زیر ارسال نمایند.

آلمان:

K. A. R  
Postfach 160531  
60068 Frankfurt  
Germany

دانمارک:

I. S. F  
P. B. 398  
1500 Copenhagen V  
Denmark

سوئیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

هلند:

Postbus 23135  
1100 DP  
Amsterdam Z.O  
Holland

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.

شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://74.91.172.21/>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

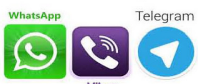
**KAR** Organization

Of Fedaian (Aghaliyat)

No 711 February 2016

با **سازمان فدائیان (اقلیت)** از طریق وایبر، واتس آپ و

تلگرام در تماس باشید  
تلفن هوشمند یا تبلت دارید؟ از نرم افزارهایی مثل وایبر، واتس آپ و تلگرام استفاده می کنید؟ ما را



به فهرست خود اضافه کنید، پیامها، تصاویر، فیلمها و نظرات خود را برای ما بفرستید:  
۰۰۳۱ (۰) ۶۴۴۹۲۸۳۷۷



[shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

تلویزیون دکراسی شورائی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان های زحمتکش، شریف و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی از کانال تلویزیونی دیدگاه بروی ماهواره یاه ست پخش می شود.

ساعات پخش برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی بدین قرار است:

**روزهای چهارشنبه هر هفته:**

ساعت ۹،۵ شب به وقت ایران،

ساعت ۷ شب به وقت اروپای مرکزی به مدت ۱ ساعت پخش میشود.

**تکرار برنامه ها در روزهای:**

**پنجشنبه هر هفته ساعت ۹،۵ صبح به وقت ایران،**

**ساعت ۷ صبح به وقت اروپای مرکزی خواهد بود.**

اگر به تلویزیون ماهواره ای دسترسی ندارید، میتوانید از طریق آدرس اینترنتی سایت دیدگاه و جی ال ویز به طور زنده و همزمان برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را مشاهده کنید:

<http://www.didgah.tv/fa>

مشخصات ماهواره ای کانال تلویزیون دیدگاه:

ماهواره یاه ست ۵ / ۵۲ درجه ی شرقی

فرکانس: ۱۲۰۷۳ - پولاریزاسیون: عمودی - سیمبلریت: ۲۷۵۰۰ - اف ای سی: ۸ / ۷

شماره تلفن برای تماس با تلویزیون دمکراسی شورایی: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

آدرس ایمیل: [shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در اینترنت: <http://tvshora.com>

آدرس پستی: I.S.F / P. B. 398 / 1500 Copenhagen V. / Denmark

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی**